

شیرازه

تاریخ شکست

شرق: «افسار یابوها را روی تکیه‌گاه درشکه بند کرد. فاق تبتایش را جلو کشید و همه سکه‌هایی را که در جیبش بود روی آن خالی کرد. یابوهای خواب‌آلود و خسته که سرهایشان رو به پایین خم شده بود، به آرامی قدم برمی‌داشتند. پاهایشان را روی گردوخاک‌های جاده می‌کشیدند. گردوخاک سبزتابای یابوها، درشکه و درشکه‌چی را پوشانده بود. از این‌رو رنگ درشکه و یابوها پیدا نبود و از پشت این گردوخاک، تنها چشم‌ها و دندان‌های درشکه‌چی بود که برقی می‌زد.» این آغاز داستان «در جاده» از یاشار کمال است که در کتاب «تفتان زرد» منتشر شده است. یاشار کمال از مشهورترین نویسندگان ترکیه است و مجموعه داستان «تفتان زرد» از آثار اولیه او به شمار می‌رود. این کتاب اخیرا با ترجمه عارف جمشیدی در نشر رایید منتشر شده است. مترجم در ابتدای اثر، یادداشتی مختصر درباره زندگی و جایگاه یاشار کمال در ادبیات ترکیه نوشته است. کمال، نویسنده کرد اهل ترکیه است که به‌خصوص با رمان «اینچه ممد» شناخته می‌شود. او با نوشتن بیش از سیی رمان و تعداد زیادی داستان کوتاه از مهم‌ترین نویسندگان ادبیات ترکیه محسوب می‌شود و بسیاری از آثارش به زبان‌های متعددی ترجمه شده‌اند. کمال نویسنده‌ای است که در داستان‌هایش به وضعیت اجتماعی و سیاسی پیرامونش توجه دارد. او نیز همچون تمام نویسندگان ادبیات رئالیستی، به اجتماع توجه زیادی داشت و به دلیل نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش با سرکوب حکومت ترکیه هم مواجه شده بود. یاشار کمال به‌عنوان یک نویسنده کرد، از مخالفان سرسخت حکومت ترکیه بود و آشکارا از نحوه رفتار حکومت ترکیه با کردها انتقاد می‌کرد و به همین خاطر چندین بار دستگیر و زندانی شده بود. نام اصلی یاشار کمال، کمال صادق گوگجلی است. او در سال ۱۹۳۲ متولد شد و اولین نویسنده ترکیه بود که نامزد جایزه نوبل ادبی شد و جوایز متعددی در ترکیه و کشورهای دیگر به دست آورد. یاشار کمال هنوز کودک بود که پدرش به قتل رسید و خودش نیز در همان دوران بر اثر یک حادثه چشم راستش را از دست داد. او در آغاز به‌عنوان شاعر وارد عرصه ادبیات شد و شعرهایش را در مجلات منتشر کرد. او خیلی زود هم وارد فعالیت‌های سیاسی شد و در هفده‌سالگی برای اولین بار دستگیر شد و در نهایت در سال ۱۹۵۰ به زندان محکوم شد. همچنین به‌عنوان روزنامه‌نگار و گزارشگر با مطبوعات هم همکاری داشت. یاشار کمال در آغاز دهه پنجاه میلادی به‌عنوان داستان‌نویس مشهور شد و اتفاقا برخی از آثار مهم آن دوره‌اش در همین کتاب «تفتان زرد» به چاپ رسیده است. اما آنچه موجب شهرت جهانی کمال شد، رمان «اینچه ممد» بود که در سال ۱۹۵۵ منتشر شد. او کمی پس از در مجلات تمام‌وقت به نویسندگی پرداخت و تا زمان مرگش آثار زیادی منتشر کرد که برخی از آنها در صحنه‌های تئاتر هم اجرا شده‌اند. همان‌طور که مترجم «تفتان زرد» هم اشاره کرده، جهت‌گیری‌های سیاسی و حملات یاشار کمال به صاحبان قدرت در آثارش هم دیده می‌شود و همه اینها سبب شد تا او در سال ۱۹۹۵ نیز به زندان محکوم شود که این حکم به دلیل کمبودت به تعلیق شد. کتاب «تفتان زرد» شامل دوازده داستان است که همگی در سبک فلات آنتائولی و در میانه قرن بیستم می‌گذرند.

«سرود دویلین و نمایش‌نامه‌های دیگر» عنوان کتابی است نوشته

کانر مک‌فرسن که با ترجمه پرستو غفاری در نشر رایید منتشر شده است. در این کتاب به‌جز نمایش‌نامه «سرود دویلین»، سه نمایش‌نامه دیگر با نام‌های «به دیدنم بیا»، «سرزیز رودخانه» و «اداره بنادر» منتشر شده است. مک‌فرسن نمایش‌نامه‌نویس، فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان تئاتر و فیلم است که در سال ۱۹۷۱ در دویلین متولد شد. او در دانشگاه دویلین تحصیل کرد و در همان دوره نخستین نمایش‌نامه‌هایش را منتشر کرد. او از چهره‌های شاخص نمایش‌نامه‌نویسی معاصر ایرلند به شمار می‌رود که آثار و کارهایش با اقبالی گسترده روبه‌رو شده‌اند. در بخشی از توضیحات خود کتاب درباره چهار نمایش‌نامه این کتاب آمده: «آدم‌ها با گذشته‌هایی که همواره در فاصله و نزدیک‌اند و شهر به شهر، خیابان به خیابان، قدم به قدم، لیوان به لیوان و نفس به نفس در پی‌شان می‌آیند، چه می‌کنند؟ آدم‌هایی که از یک گذشته، یک زندگی و یک تاریخ شکست‌گریخته‌اند و باز هم هر آن که سر برمی‌گرداند یا در پیرامون‌شان نظر می‌کنند، همه آنچه پشت سر گذاشته‌اند را در حال و آینده‌شان می‌بینند. آن‌قدر بختیار هستند که بتوانند به هر جان‌کندنی، ویرانه‌ای‌های سالیان از پس سالیان را بالاخره و برای همیشه بگذارند و درگذرند؟ کانر مک‌فرسن در سرود دویلین و نمایش‌نامه‌های دیگر، در مسیر سنت درام‌نویسی ایرلندی‌های معاصر، زندگی همین آدم‌ها را برابر با گذشته و نمایش‌نامه‌هایش را بر مبنای همین پرسش‌ها شکل و قوام داده است. مردم آثار مک‌فرسن، ناظرمانان دورانی هستند که غرق در تباهی سعی داشته‌اند فرار کنند، درحالی‌که نمی‌دانند هر بار که می‌گوین این آخرین بار است، گویی در نقطه آغاز همان اولین بار ایستاده‌ای، با این تفاوت که در گذر عمر تن و جان، مرگ ایستاده در می‌زند.»



تفتان زرد
یاشار کمال
ترجمه عارف جمشیدی
نشر را ایبد

سرود دویلین
کانر مک‌فرسن
ترجمه پرستو غفاری
نشر را ایبد

سرود دویلین



«ارکستر اقلیت‌ها» رمانی درباره مهاجرت اسفبار است. رمان

«ارکستر اقلیت‌ها» رمانی درباره مهاجرت اسفبار است. رمان

«ارکستر اقلیت‌ها» رمانی درباره مهاجرت اسفبار است. رمان

«ارکستر اقلیت‌ها» رمانی درباره مهاجرت اسفبار است. رمان

«ارکستر اقلیت‌ها» رمانی درباره مهاجرت اسفبار است. رمان

رمان «ارکستر اقلیت‌ها اثر چیگوری اوبیوما، نویسنده اهل نیجریه
و استاد دانشگاه در رشته نویسندگی خلاق در دانشگاه‌های آمریکا، به دست خانم لی لی فرهادپور ترجمه شده و در نشر اگر چاپ و از اوایل سال ۱۴۰۳ راهی بازار کتاب شده است.

●●●

نگاهی کوتاه به زندگی نامه چیگوری اوبیوما

چیگوری اوبیوما سال ۱۹۸۶ در جنوب غربی نیجریه به دنیا آمد. دو رمان او به نام‌های «ماهی‌گیران» (۲۰۱۵) و «ارکستر اقلیت‌ها» (۲۰۱۹) نامزد جایزه بوکر شده‌اند. او از کودکی جذب آثار اسطوره‌های یونان و نویسندگان بریتانیایی مثل ویلیام شکسپیر، جون میلتون و جان بابینان شد. اوبیوما خودش به تامس هاردی، چینوا آچه‌به و ولادیمیر ناباکوف به‌عنوان مهم‌ترین تأثیرات در سال‌های نخست زندگی‌اش اشاره می‌کند. او از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۴ میلادی دانشیار دانشگاه نبراسکا-لینکلن در ایالات متحده آمریکا بود و نویسندگی خلاق تدریس می‌کرد. اوبیوما سال ۲۰۲۴ تدریس در دانشگاه جورجیا آمریکا را آغاز کرده است.

نگاهی به خلاصه رمان «ارکستر اقلیت‌ها»

«ارکستر اقلیت‌ها» رمانی است که کیهان‌شناسی ایبو (Igbo) را با رئالیسم عاطفی و روان‌شناختی ناقد ترکیب می‌کند تا یک تراژدی را به خواننده خود ارائه دهد که درعین‌حال هم کلاسیک هم و معاصر باشد. شخصیت اصلی رمان یعنی چیان‌اونسو (Chinonso) یا با اسم مسیحی سولومون (Solomon) است. مرغدار تنها، بی‌هدف و فروتن است. زندگی او ناگهان در یک شب تغییر می‌کند، زمانی که دختری را از خودکشی‌کردن منع می‌کند. چیان‌اونسو عاشق آن دختر به نام اِندالی (Ndali) می‌شود. اندالی دانشجو است و به‌زودی یک داروساز می‌شود. او که ارباب‌داری ثروتمند و بانفوذ متولد شده است. درحالی‌که چیان‌اونسو یک شرکب باهوش، دوست‌داشتنی و فداکار در اِندالی می‌یابد، اعضای خانواده اِندالی با ازدواج آنها موافق نیستند و می‌کوشند چیان‌اونسو را بترسانند و تحقیر کنند. با وجود محافظه‌کاری‌های اِندالی، چیان‌اونسو تصمیم می‌گیرد تمام دارایی‌های خود را بفروشد تا در قبرس شمالی تحصیل کند. به این امید که تحصیل در خارج از کشور و گرفتن مدرک تحصیسی از اروپا به او امکان دسترسی به معاش مترجمانه‌تر و ورود به طبقه خانواده اِندالی را بدهد. اما وقتی متوجه می‌شود که از سوی دوستش جامیک (Jamike) با پولی که او برای پرداخت هزینه‌های ثبت‌نام در دانشگاه و محل اقامتش در قبرس به جامیک داده، فریب خورده است، نقشه‌های او به هم می‌ریزد. این تنها آغاز مشکلات چیان‌اونسو است، او از نظر جسمی و روحی زخمی و نتوانم از جامیک می‌شود. این رمان به دنبال بازگشت او به نیجریه و ناتوانی او در رهاکردن گذشته است که منجر به نابودی همه چیزهایی می‌شود که برایش عزیز است.

«ارکستر اقلیت‌ها»؛ یک تراژدی

با ارجاع به تعریف ارسطو درباره «تراژدی»، باید گفت که تقدیر و سرنوشت، شخصیت‌های دیگر یا عوامل خارجی باعث و بانی سقوط چیان‌اونسو نیستند. اشتباه در تصمیم‌گیری یا قضاوت نادرست از دلایل مهم سقوط شخصیت اصلی رمان هستند. تقدیر تلخ چیان‌اونسو نتیجه اعمال و اتخاذ تصمیمات نادرست خودش است.

«ارکستر اقلیت‌ها»؛ یک رمان پسامدرن

با ارجاع به تعریف ژان فرانسوا لیوتار (۱۹۹۸–۱۹۴۴)، عصر پسامدرن دوره بی‌اعتبارشدن یا مرگ «فراروایت‌ها» (meta-narratives) است. در رمان «ارکستر اقلیت‌ها» به‌وضوح به سیری شدن دوره «پدران بیر» در فرهنگ ایبو و همچنین ناباوری به مسیحیت اشاره می‌شود؛ نسل جدید در کشور نیجریه دیگر همانند پدران و مادران خود نیستند. شکل و ساختار روانی رمان «ارکستر اقلیت‌ها» بسیار جالب است، زیرا کاملا از طریق چی (chi) یا روح نگهان چیان‌اونسو روایت می‌شود که می‌خواهد اعمال خود را برای چوکوو (Chukwu) یا همان خدای برتر در کیهان‌شناسی ایبو توضیح دهد. نویسنده از طریق حافظه طولانی که، گذشته را به زمان حال پیوند می‌دهد، چی قادر است اعمال میزبان فعلی خود را به میزبان‌های گذشته پیوند دهد. این به نویسنده این امکان را می‌دهد که با کنار هم قراردادن روایت‌های پساستعماری، پیشاستعماری و بردگی، نتایجاتی را ترسیم کند و حتی از تداوم ایجاد کند.

«ارکستر اقلیت‌ها»؛ رمان شخصیت

«ارکستر اقلیت‌ها» رمان شخصیت است، اما چیزی از رشد و باروری در شخصیت اصلی نیست. رمان به‌ویژه بر روی دو



«ارکستر اقلیت‌ها» اثر چیگوری اوبیوما

«ارکستر اقلیت‌ها» اثر چیگوری اوبیوما

«ارکستر اقلیت‌ها» اثر چیگوری اوبیوما

«ارکستر اقلیت‌ها» اثر چیگوری اوبیوما

«ارکستر اقلیت‌ها» اثر چیگوری اوبیوما

دکتر سیدشهاب‌الدین ساداتی*

شخصیت تمرکز می‌کند، اما رشد و باروری در شخصیت‌های اصلی به‌ویژه چیان‌اونسو در رمان نداریم. تنها با حرکت رفت‌وبرگشتی چیان‌اونسو در بدبختی و ثبات زودگذر روبه‌رو هستیم. اگر از دیدگاه مذهبی بخواهیم به این رمان بنگریم و آن را تحلیل کنیم، رنج‌های چیان‌اونسو هیچ شباهتی با مصائب مسیح ندارند. برخلاف مسیح، چیان‌اونسو چیزی را نمی‌بخشد؛ به‌همین دلیل هم به رستگاری نمی‌رسد. از این نظر اِندالی هم شخصیتی شبیه چیان‌اونسو دارد و او هم به رستگاری نمی‌رسد، چون نمی‌تواند چیان‌اونسو را ببخشد. از دیگر موارد مهم، ماهیت واقع‌گرایانه رمان «ارکستر اقلیت‌ها» است. این رمان رئالیستی یا ماجرا ندارند و با مشاهده رنج‌های چیان‌اونسو یا اِندالی اقدامی نمی‌کنند.

مهاجرت و تجربه پساستعماری

«ارکستر اقلیت‌ها» رمانی درباره مهاجرت اسفبار است. رمان اوبیوما را می‌توان با دیدگاه پساستعماری نیز مطالعه کرد. چون به‌وضوح به تجربه استعمار و دوران برده‌داری و پس از آن اشاره می‌کند. رمان «ارکستر اقلیت‌ها» همچنین به اروپا به‌عنوان جایی ایدئال برای تحصیلات و با استانداردهای بالاتر برای زندگی در ذهن افرادی همانند چیان‌اونسو اشاره می‌کند (چیزی که جز توهم نیست، سفر به اروپا برای چیان‌اونسو یک کابوس دردناک است). چیان‌اونسو به‌عنوان یک سوزه استعمارشده و منزوی به تصویر کشیده شده است. اما بد نیست به عنوان رمان نیز بپردازیم. «ارکستر اقلیت‌ها» درباره زجرکشیدن شخصیت‌های به حاشیه رانده‌شده به‌عنوان قربانیان ساختار قدرت است. ناله و زاری برندگان استعراهای برای تمام مردم به حاشیه رانده‌شده است. به اعتقاد هومی بابا (استاد دانشگاه هاروارد)، تجربه مهاجرت به‌عنوان یک تجربه پساستعماری، کنشی «ترجماتی» (Translational) است، زیرا مهاجر (چیان‌اونسو) مرتب در حال ترجمه بین دو دنیا است. ترجمه تنها ترجمه زبانی یا مثنی نیست؛ بلکه ترجمه بین دو نظام نشانه‌ای (نمادین) قبرس شمالی و نیجریه نیز هست. به بیانی روشن‌تر، جایگاه مهاجر در تنش بین دو نظام نشانه‌ای است. چیان‌اونسو در حرکتی پاندولی‌شکل، مرتباً از سرزمین میزبان (قبرس شمالی) به سرزمین مادری (نیجریه) حرکت می‌کند و مجدداً به سرزمین میزبان بازمی‌گردد. او بازنوشته نظام‌های نشانه‌ای سرزمین مادری و سرزمین میزبان است. چیان‌اونسو تبدیل به هویتی می‌شود که خود تبدیل به یک متن ترجمه‌شده است. چیان‌اونسو یک مترجم ناموفق است. به اعتقاد هومی بابا، این ترجمه هیچ‌گاه کامل و یک‌مک‌وکاست نیست. عمل ترجمه دارای نقصان همیشگی است. به این معنی که هیچ چیز یا هیچ کلمه‌ای معادل هیچ چیز یا هیچ کلمه دیگری نیست. چیان‌اونسو هیچ وقت به درک درستی از قبرس شمالی نائل نمی‌شود. سفر به اروپا برای او برابر با نابودی است. چیان‌اونسو، هم یک مترجم ناموفق و هم یک متن ترجمه‌شده ناقص است. به اعتقاد بابا، متن ترجمه‌شده همیشه ردپای متن اصلی یا متون دیگر را در خود دارد. چیان‌اونسو همیشه در یک موقعیت آستانه‌ای قرار دارد. ترجمه، آشکاردن امر ناآشناست؛ کاری که چیان‌اونسو هیچ‌گاه قادر به انجام آن نیست، بنابراین به اعتقاد بابا ترجمه گریزناپذیر و تنها چیزی است که در اختیار داریم. به عبارتی دیگر، ترجمه معادل و هم‌معنی «ادراک» می‌شود؛ امری که برای چیان‌اونسو محال است.

روان‌زخم (تروما) در ادبیات سیاه‌پوستان

واژه روان‌زخم (تروما) تقریباً بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ میلادی به مباحث روان‌شناسی وارد شد. دکتر زیگموند فروید اولین کسی بود که تروما یا ریشه لاتین‌اش را که به معنای «جراحت» است، از علم پزشکی به روان‌شناسی وارد کرد. فروید از واژه تروما دقیقاً به همان معنی جراحت استفاده کرد؛ گویی روان انسان زخم یا جریحه‌دار می‌شود. «روان‌زخم تاریخی» به آسیب عاطفی یک فرد یا نسل، ناشی از یک تجربه یا رویداد آسیب‌زا (traumatic) اشاره دارد. «پایخ تاریخی به روان‌زخم»



ارکستر اقلیت‌ها
چیگوری اوبیوما
ترجمه لی‌لی فرهادپور
نشر اگر

«استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی و مدیر گروه ادبیات جهان در مرکز تحقیقات زبان‌شناسی کاربردی

عطف

گریز از عقل متوسط

شرق: فیودور داستایفسکی در ۱۸۶۴ «یادداشت‌های زیرزمینی» را نوشت. این کتاب اگرچه معمولاً جزء شاهکارهای این نویسنده کلاسیک روس قرار نمی‌گیرد، اما از جایگاه شاخصی در میان آثار داستایفسکی برخوردار است و به‌ویژه در سال‌های اخیر بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. داستایفسکی در این اثر دیدگاهش درباره انسان را شرح داده و منتقدان آن را مقدمه‌ای برای ورود به شاهکارهای بزرگ داستایفسکی دانسته‌اند. داستایفسکی در «یادداشت‌های زیرزمینی» آشکارا درونی‌ترین لایه‌های روحی‌اش را به تصویر کشیده و از این نظر برخی معتقدند که این‌ کتاب از عریان‌ترین آثار او است. «یادداشت‌های زیرزمینی» از دو بخش تشکیل شده است. آغاز کتاب به شرح و تفسیری فلسفی اختصاص دارد و بخش دوم گزارش واقعه و شرح زندگی شخصیت خبیث کتاب است.

داستان «گوژپشت» نوشته شوله کوریوز، ویژگی‌هایی دارد که یادآور «یادداشت‌های زیرزمینی» است. این کتاب به‌تازگی با ترجمه فرهاد سخا در نشر کلاغ منتشر شده و مترجم در بخشی از یادداشت ابتدایی‌اش نوشته که این داستان را می‌توان بازگویی پسامدرن‌گونه و حتی سوررئالیستی «یادداشت‌های زیرزمینی» دانست، اما قهرمان این اثر هم مانند قهرمان کتاب داستایفسکی «عاقلت‌راز آن است که قالب پذیرفته‌شده عقل متوسط را که اجتماع قبول کرده، بپذیرد و هم از این عقل رو است که گوژپشت در گریز از این عقل متوسط پیه دیوانگی را بر تن می‌مالد.» شوله کوریوز در «گوژپشت» هم تراژدی و هم کمدی را به کار گرفته و درست

مانند «یادداشت‌های زیرزمینی» گاهی عامدانه غموزدبانه می‌شود، اما غیرمنطقی نیست و «درست مثل همان متن گاه در ترجمه سؤال‌برانگیز می‌شود، زیرا دو معنای دور و نزدیک عبارتی واحد را هم‌زمان استغفاده می‌کند که هرچند عاقلانه نیست، اما غیرعاقلانه هم نمی‌توان نامیدش.» مترجم اثر می‌گوید خواننده در این‌ اثر تجربه دردناکی را از سر می‌گذراند، اما جالب اینکه نتیجه این تجربه او را ناراحت نخواهد کرد.

در بخشی از داستان «گوژپشت» می‌خوانیم: «من به گوژپشت معمولی نیستم. از اونهایی هستم که اسپانیایی‌ها بهشون می‌کن خورباودو. از جلو که نگاه کنین، کوتوله و از پشت به دست‌انداز بزرگ. پس از کجا پایست نگاه کرد؟ از بغل؟ مگه میشه؟ فکر می‌کنم نگاه‌هام خیلی تیز و عمیق‌ان. اما همیشگی این رو نمیگه. درباره دماغم تنها اکثفا به گفتن دماغ نامردیه! باید شصت‌ماغ گفت (حتماً با تشدید!) هر وقت نگاهش می‌کنم دست‌میزاد می‌کم! خدا من رو این جوری سر هم کرده و به دنیا فرستاده، و اکه میدونست به بار دیگه هم قراره من رو ببینه سه‌چهارم دماغم رو پس می‌گرفت! واسه همین تنها برای اینکه بیشتر باهاش روبه‌رو بشم، وحشتناک‌ترین جرم‌ها رو مرتکب می‌شم. موهای جلوی سرم ریخته (حداقل من این‌طور فکر می‌کردم) تا اینکه در آینه دیدم موهای پشت سرم هم ریخته. ندون‌هام آبی-خاکستری و دو تا دندان جلویی روی هم سوران. واسه همین من اونها رو په ندون حساب می‌کنم. جاش شکرکش باقیه که حداقل لب‌هام کلفت نیست. به‌خصوص کسی که لب بالایی‌اش کلفت باشه چاره‌ای نداره جز آنکه شبیه فرشته‌ها بشه؛ وگرنه وای به حالش! از همه بدتر هم شکل لب‌هاش وقتی میگه سوختم که حسایی می‌سوزاند.»



گوژپشت
شوله گوربوز
ترجمه فرهاد سخا
نشر کلاغ

«استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی و مدیر گروه ادبیات جهان در مرکز تحقیقات زبان‌شناسی کاربردی